

**Evaluation and patterns of ecological valuation in two works
accompanied by the Hamrahe ahanghaye baabaam and
Abshouran by Darvishian.
(localist reading)**

Hiva Hasanpour *

Hajar Hedayatizadeh **

Abstract

Evaluations and value patterns are among the things based on which literary texts can be examined and analyzed. This research has investigated and analyzed two collections of stories accompanied by the Hamrahe ahanghaye baabaam and Abshouran by Dervishes, based on text valuation patterns and relying on vernacularism and interdisciplinary knowledge. The research method is descriptive and analytical. These two collections of stories are among the works that were written in the field of realism, and by relying on the valuation patterns in them, the author's focalizations, highlights, and evaluations can be seen. Measure the canvas in them. The results of the research indicate that the dervishes in the form of environmental elements and to express the pains and sufferings of the middle and weak strata of the society in contrast to the affluent strata, environmental manipulations and destructions, although aligned with the manifestations of culture and progress. However, he does not like it and always has negative evaluations towards them. Also, according to the value patterns of the texts, it can be understood that a peaceful life alongside nature and its dangers is rooted in respect for the multifaceted political, social, etc. dependencies of humans with nature. It is necessary to mention that the narrator's social, economic and cultural position has a significant impact on forming a point of view in connection with the environment.

Keywords: Discourse analysis, Evaluation, Valuation Patterns, Darvishyan, Hamrahe ahanghaye baabaam, Abshouran.

*(Corresponding Author). Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. Hiva.hasanpour@uok.ac.ir

** PhD student of Persian language and literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran. hedayatizadehajar@gmail.com

Date received: 2022/08/01, Date of acceptance: 2023/08/19



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (تحلیل گفتمان بوم‌گرایانه) (مقاله پژوهشی)

هیوا حسن‌پور*

هاجر هدایتی‌زاده**

چکیده

ارزیابی‌ها و الگوهای ارزشی از جمله مواردی هستند که بر اساس آن‌ها می‌توان متون ادبی را بررسی و تحلیل کرد. این پژوهش بر پایه الگوهای ارزش‌گذاری متن و با تکیه بر بوم‌گرایی و دانش بینارشته‌ای به بررسی و تحلیل دو مجموعه داستان همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان پرداخته است. روش انجام پژوهش توصیفی و تحلیلی است و در واقع به تحلیل گفتمان بوم‌گرایی دو مجموعه داستان مذکور پرداخته است. آثار درویشیان از منظر واقع‌گرایی نوشته شده‌اند و این دو مجموعه داستان از جمله آثار شاخص او هستند که نقش محیط و طبیعت در برساخت آن‌ها، بارز و برجسته است و با تکیه بر الگوهای ارزش‌گذاری در آن‌ها می‌توان کانونی‌سازی‌ها، برجسته‌سازی‌ها و ارزیابی‌های نویسنده از بوم را در آن‌ها سنجید. نتایج پژوهش حاکی از آن است که درویشیان در قالب عناصر زیست محیطی و برای بیان آلام و رنج‌های قشر متوسط و ضعیف جامعه در تقابل با قشر بورژوا، دستکاری‌ها و تخریب‌های زیست محیطی

* (نویسنده مسئول) استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران.

hiva.hasanpour@uok.ac.ir

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان، سنندج، ایران

hedayatizadehajar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۸



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

را هرچند همسو با مظاهر فرهنگ و پیشرفت نیز باشد، نمی‌پسندد و همواره ارزیابی‌هایی منفی نسبت به آن‌ها دارد. همچنین با توجه به الگوهای ارزشی متون می‌توان فهمید که زندگی مسالمت‌آمیز در کنار طبیعت و مخاطرات آن، ریشه در احترام به وابستگی‌های چند سویه سیاسی، اجتماعی و... انسان با طبیعت دارد. ذکر این نکته لازم است که موقعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی راوی برای شکل‌دهی دیدگاهی در پیوند با زیست‌بوم تأثیر بسزایی دارد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، ارزیابی، الگوهای ارزش‌گذاری، درویشیان، همراه آهنگ‌های بابام، آبشوران.

۱. مقدمه و بیان مسأله پژوهش

الگوهای ارزشی، سمت و سوهای اندیشه، افکار، ایدئولوژی، معرفت و... را نشان می‌دهند. این الگوها در زبان نمود می‌یابند. محیط زیست نیز از جمله موضوعات و مباحثی است که هر انسانی به تناسب درک و دریافت خود و یا نگرشی که نسبت به آن دارد، معرفت خود را در قالب زبان می‌ریزد و از طریق زبان می‌توان نظام ارزش‌گذاری بوم را بررسی کرد و سنجد «پیوند میان محیط زیست و زبان بر این اساس است که چگونگی رفتار انسان‌ها با یکدیگر و با جهان طبیعت تحت تأثیر افکار، مفاهیم، ایده‌ها، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌ها می‌باشد و این همه به وسیله زبان شکل می‌گیرد» (استیبی، ۱۳۹۵: ۱۲).

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی در پی ارزیابی محیط زیست در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان است. این دو اثر از جمله آثار واقع‌گرایی هستند که نویسنده در آن‌ها با تکیه بر طبیعت و عناصر آن به بازنمایی رنج و درد طبقه کارگر جامعه پرداخته است. طرح اصلی این پژوهش بر ارزیابی الگوهای ارزشی دو متن مورد نظر با تکیه بر بوم و طبیعت برای رسیدن به معنا و مفاهیم کانونی شده آن‌هاست تا نشان دهد که نویسنده به چه اشکالی و نیز چه مفاهیمی را در پیوند با محیط زیست بر ساخته است؟ و این مفاهیم در خدمت نقد و به چالش کشیدن چه ارزش‌هایی هستند که نویسنده به تقابل با آن‌ها پرداخته است؟

۲. پیشینه پژوهش

در پیوند با پژوهش حاضر، سه پیشینه مستقیم وجود دارد. سالاری و همکاران (۱۳۹۵) در قالب مقاله به «بررسی نقد بوم‌گرایانه داستان‌های علی اشرف درویشیان» پرداخته است. این مقاله از دو نظر قابل نقد است یکی آن که در یک مقاله چطور می‌توان تمام آثار درویشیان را از منظر نقد بوم‌گرایی بررسی کرد؟ هرچند در عنوان مقاله، «تحلیل» دیده نمی‌شود اما بررسی هم مستلزم ذکر توصیفی موارد است. دیگر آنکه نویسندگان مقاله، بین بوم‌گرایی با ادبیات اقلیمی تفاوت و تمایزی قائل نشده‌اند و به اشتباه این دو را دقیقاً مترادف و هم معنای هم در نظر گرفته‌اند. نتایج مقاله نیز جز توصیف چند عنصر اقلیمی، نکته جالب توجهی در بر ندارد. وجه تمایز پژوهش حاضر با مقاله مذکور، جدا از محدوده پژوهش آن‌ها، نوع و شکل پژوهش است که بر اساس الگوهای ارزش‌گذاری متن به کانونی‌سازی مفاهیم ارزشی متون پرداخته است.

نویسندگان مقاله بالا با عنوانی دیگر یعنی «ویژگی‌های اقلیمی در آثار علی اشرف درویشیان» دوباره همان مطالب را این بار در سومین همایش ملی نظریه و نقد ادبی چاپ کرده‌اند. نتایج، بخش‌بندی‌ها و تمام مطالب بجز عنوان مقاله، تقریباً همان مقاله قبلی آن‌هاست. همچنین پایان‌نامه‌ای نیز با عنوان «بوم‌گرایی در آثار نویسندگان کرمانشاهی با تکیه بر سه اثر از علی محمد افغانی، علی اشرف درویشیان و منصور یاقوتی» نوشته شده است. این پایان‌نامه نیز برداشت نادرستی از بوم‌گرایی داشته و در همان صفحه آغازین آمده است «بومی-گرایی، توجه به فرهنگ خودی است. ادبیات بومی در واقع، منعکس‌کننده زیست و فرهنگ مردم زندگی در مکانی خاص است. ادبیات بومی در واقع، منعکس‌کننده زیست و فرهنگ مردم منطقه‌ای خاص است» (رستمی، ۱۳۹۱: ۱). از نوشته‌های بالا کاملاً مشخص و روشن است که بوم‌گرایی از منظر نویسنده، بومی کردن است نه بوم‌گرایی در معنای طبیعت‌نگاری و طبیعت‌نویسی به اشکال مختلف یا بازنمایی طبیعت در آثار ادبی. آنچه نویسنده پایان‌نامه مذکور بدان پرداخته است بیشتر ادبیات اقلیمی است که ویژگی‌ها و مختصه‌های مناطق

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

مختلف در برساخت آثار ادبی را بررسی کرده‌اند. ناگفته پیداست که هیچ تشابهی بین پژوهش مذکور و پژوهش حاضر وجود ندارد.

۳. مبانی نظری پژوهش

قرائتی که متون ادبی از بوم و طبیعت دارند، می‌تواند جنبه‌ها و ابعاد مختلفی به خود بگیرند. این قرائت‌ها، گاهی از منظر اخلاق، گاهی از منظر فرهنگ، گاهی از منظر خودکامگی و... می‌تواند باشند. برای نمونه، جنگ، هیچ تعهد اخلاقی در برابر زیست محیط برای برگرداندن چشم‌اندازها و منظرها به حالت عادی ندارد. بنابراین، بازنمایی جنگ در متون روایی، می‌تواند قرائتی از خودکامگی حاکمان باشد که طبیعت و بوم برای آن‌ها هیچ درجه‌ای از ارزش ندارد و هدف، ابزار را برای آن‌ها توجیه می‌کند «نقد بوم‌گرا با بیان بدهکاری فرهنگ به طبیعت، کره‌خاکی را به یاد می‌آورد. منتقدان بوم‌گرا با اعتراف به نقش زبان در شکل‌دهی دیدگاه انسان‌ها نسبت به این جهان، به دنبال بازگرداندن اهمیت به جهان خارج از متن هستند. به ویژه آن که سعی می‌کنند تا جهان طبیعت مافوق بشر را دوباره ارزش‌گذاری کنند. جهانی که برخی متون و سنت‌های فرهنگی، ما را برای شرکت در آن فرا می‌خوانند» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۴۸). وقتی واژه نقد را به بوم‌گرایی اضافه کنیم درصدد دفاع از بوم برآمده‌ایم و در حقیقت، دنبال آن هستیم که از دیگری در مقام امری که نادیده گرفته شده است، دفاع کنیم «نقد بوم‌گرا، نوعی حمایت از دیگری است که احساس می‌شود توانایی دفاع از خود ندارد [...] ادعای ساکت بودن طبیعت به خوبی گویای عدم تمایل انسان به شنیدن است نه ناتوانی طبیعت در بیان» (همان: ۶۴). منظور از بوم و طبیعت نیز، تمام مصادیقی هستند اعم از حیوانات و موجوداتی که در طبیعت زندگی می‌کنند تا مکان و تمام گونه‌هایی که در آن وجود دارند. ارزیابی و ارزش‌گذاری از جمله مباحثی است که در تحلیل گفتمان ادبی به آن‌ها توجه می‌شود و کلیدواژه تحلیل گفتمان نیز با توجه به تعابیری که متخصصان این حوزه به دست داده‌اند عبارت است از «دانش زبانی فراتر از واژه، بند، عبارت و جمله که برای ایجاد یک ارتباط موفق ضروری می‌نماید. این رویکرد به بررسی الگوهای زبانی درون متن و نیز ارتباط

میان زبان و بافت‌های اجتماعی و فرهنگی که متن در بستر آن‌ها به کار می‌رود، می‌پردازد» (پالتریج، ۱۳۹۶: ۱۴).

در علوم انسانی و اجتماعی، گفتمان را می‌توان از مهم‌ترین مصادیق اندیشه مدرن دانست و ورود آن به عرصه نظریه از زمانی بود که محققان به این نتیجه رسیدند که باید در واحدهایی فراتر از جمله به تحلیل زبان پرداخت. یافتن پاسخی برای چیستی گفتمان، بسیار مشکل است؛ اما می‌توان گفت «تحلیل گفتمان غالباً به رویکردی پژوهشی اطلاق می‌گردد که در آن مطالب زبانی مانند گفتگو یا متون مکتوب و گاهی نیز مطالب دیگر، در مجموع، به عنوان سندی برای پدیده‌هایی فراتر از فرد به حساب می‌آید» (تیلور، ۱۳۹۷: ۱۸).

همچنین تعریف فوکو از گفتمان را استوارت هال به صورت خلاصه اینگونه بیان می‌کند «گروهی از گزاره‌ها که زبان را برای گفتگو درباره روشی برای بازنمایی و ارائه دانش پیرامون موضوعی خاص، با لحظه تاریخی خاصی فراهم می‌کنند [...] گفتمان درباره تولید دانش از طریق زبان است؛ اما از آنجا که تمامی پراکتیس‌های اجتماعی با معنا سروکار دارند و معانی، آنچه را که ما انجام می‌دهیم، شکل می‌دهند و بر آن تأثیر می‌گذارند، تمام پراکتیس‌ها وجهی گفتمانی دارند.» (تیلور به نقل از هال، ۱۳۹۷: ۳۹).

ارزیابی‌ها که در تحلیل گفتمان‌ها به خوبی دیده می‌شوند و اصولاً تحلیل گفتمان‌ها در خدمت ارزیابی موضوع خاصی هستند «گروهی از مشخصه‌های زبان‌شناختی است که به همراه یکدیگر، حوزه‌ای از زندگی را به عنوان خوب یا بد بازنمایی می‌کنند» (استیبی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). هر عنصر زبانی در متن در پی القای مفهومی است که یک ارزش مثبت یا منفی را نسبت به موضوع و مسأله خاصی بازنمایی می‌کند که به قول وایت (White) می‌توان آن‌ها را اصطلاحات نگرشی نامید.

۴. بررسی و تحلیل داده‌های پژوهش

در همان ابتدای داستان مجموعه همراه آهنگ‌های بابام، محیط کار ریخته‌گری توصیف می‌شود، و یک ارزیابی در ذهن خواننده شکل می‌گیرد؛ فضایی گرم، در قالب کلماتی مانند: داغ، تشنه، عرق، بوی سوختگی آهن و مس و پول، آلودگی، به خطرات دادن سلامتی، استرس از

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

بین رفتن محیط کار، دکان گرم، کوره پر سروصدا و سرانجام انفجار و بستن دکان توسط صاحب آن (درویشیان، ۱۴۰۰: ۷)، که راوی از وی تنفر دارد. «تصور خوب محیطی، به دارنده آن، حسی قوی از امنیت و ایمنی عاطفی می‌بخشد» (پرتوی به نقل از نوربرگ-شولتس، ۱۳۹۴: ۱۱۴)؛ اما تصاویر ارائه شده، همگی نشان از بد بودن، و ارزش منفی این حوزه و بخش از زندگی که محیط کار است، دارد. «گزاره‌های ارزشی از احساسی مثبت یا منفی نشئت می‌گیرد» (نیس، ۱۳۹۹: ۱۱۶). مکانی که نویسنده داستان به تصویر می‌کشد برخی از گزاره‌های فرهنگی و اجتماعی را نیز به همراه دارد. گزاره‌هایی حاکی از آن که محیط زیست و طبیعت منطقه، از بین رفته است و زمین‌های کشاورزی یا وجود ندارند و یا آنکه در اختیار طبقه حاکم جامعه هستند. این نگاه در داستان‌های دیگر این مجموعه نیز دیده می‌شود. آنجا که راوی در مقام یک دانش‌آموز، ارزیابی خود را از فصل تابستان به دست می‌دهد:

«یاد مدرسه می‌افتم، مدرسه خیلی راحت‌تر است، آدم پشت میزی می‌نشیند توی سایه، کنار تخته‌سیاه خنک و سرد... وقتی تابستان می‌شود دلهره می‌گیرم، بابام می‌پرسد مدرسه کی تعطیل می‌شود، من گرم می‌شود و دستم عرق می‌کند» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۸).

الگوی تابستان بد است؛ الگویی است همراه با ارزش‌گذاری‌هایی منفی. گرما، بوی سوختن، آلودگی، عرق و تابستان همراه با احساس دلهره. که در تقابل با آن الگوی سایه خوب است همراه با گزاره‌های خنک و سرد؛ در گزاره‌های بالا دیده می‌شود.

در این داستان با الگوی تابستان بد است، روبرو هستیم و این الگو به عنوان یک ارزیابی از جانب راوی در متن قابل استنباط است. با توجه به گفته‌ی راوی، فرا رسیدن این فصل و چرخه از طبیعت، همراه است با: کار، خستگی، احساس دلهره و اضطراب (عدم سلامت روان)، آلودگی محیط کار؛ ولی در مقابل، الگوی سایه خوب است (=خنک و آرام)، داریم. تابستان توصیف شده با واژه‌های فوق، منفی ارزیابی و ارزش‌گذاری می‌شود. با توجه به جامعه دوران نویسنده، و اینکه شرایط خانواده‌ها از نظر رفاهی خوب نبوده، هرچند تابستان، زمان تعطیلی مدارس بوده است؛ اما نوجوان‌ها به کار گماشته می‌شدند. این به کارگماشتگی، منافی امر

یادگیری و آموزش است. گرچه «تحصیلات، سرمایه‌ای فرهنگی است که کسب آن نیازمند سطحی از سرمایه اقتصادی است» (معمارباشی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۵). و این سرمایه مهم جوامع، توزیع نامناسب فرصت‌ها و امکانات رفاهی و اقتصادی، آسیب جدی به آن وارد می‌کند. نوجوان در اینجا دچار یک طرد فرهنگی و اجتماعی می‌شود. به جای بهره‌گیری از تعطیلات و بازی با همسالان، باید به دنیای بزرگترها وارد و از دنیای خود جدا و به کار مشغول شود. از شنیدن نام تابستان دچار تشویش می‌شود: «وقتی تابستان می‌شود، دلهره می‌گیرم» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۸). بنابراین در زندگی وی این برهه، منفی ارزیابی می‌شود. «مطالعات بسیاری در زمینه تجربیات انسان در محیط طبیعی، گویای این اصل است که محیط و فضاها طبیعی، واکنش‌های مثبتی از لحاظ روانشناسی، در انسان ایجاد می‌کند. مانند کاهش تنش و نگرانی، ایجاد حس رفاه و خوشبختی» (ایزدپناه به نقل از فیضی و همکاران، ۱۴۰۱: ۷)؛ اما تصویر شکل گرفته از محیط، در روان وی به دلیل تجربه‌های ناخوشایند او از این فصل، در نقطه مقابل احساس همسالان وی است. «اگر اشتیاق فرو نشیند، دلواپسی‌های بسیاری در خودآگاه شکل می‌گیرد، لذت‌های زندگی روزبروز منفعلانه‌تر می‌شود» (نیس، ۱۳۹۹: ۱۴۰). بنابراین رفتار و عکس‌العمل و ارزیابی او به دلیل موقعیت و ماهیت تعاملش با این موعد از سال و این زمان زندگی است که با سختی و کار طاقت‌فرسا عجین شده است و در رابطه با محیط کار «تجربه و فهم مکان بازتابی است که در مواجهه با یک فضا در درون هر فرد به نوعی عکس‌العمل می‌انجامد» (عابدی و مظاهریان، ۱۳۹۲: ۱). به این معنی که «بسیاری، تجربه مکان را نشأت گرفته از نحوه ارتباط بین شخص و محیط می‌دانند [...] شناخت مکان در لحظه حضور در آن صورت می‌گیرد» (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۴) و سبب می‌شود حس خوشایندی به حضور فیزیکی در مکان بویژه در فصل تابستان نداشته باشد؛ زیرا محیط کار که ریخته‌گری است با موسم گرما برای کودک آزاردهنده و غیرقابل تحمل بوده و به لحاظ روانی هم، وی با ذهن خویش درگیر است و هم محل و مکان کار را و هم تابستان را بد و آزاردهنده بازنمایی می‌کند.

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

«سیل روی در و دیوار اتاقمان را خط می‌انداخت [...] سیل می‌آمد آشورا پر می‌شد [...] بعضی وقت‌ها اتاق خراب می‌شد. سقفش پایین می‌آمد. این جور وقت‌ها، تا چند روز در کوچه‌های دو طرف لب آشورا دنبال اتاق می‌گشتیم. ننه و بابام [...] به خانه‌ها سرک می‌کشیدند [...] ننه با لحنی سوزناک صدا می‌زد؛ تو را به خدا اتاق خالی نداری؟ [...] غالباً صدایی از میان حیاط جواب می‌داد: نه خواهر. بابا سرش را پایین می‌انداخت. به زمین تف می‌کرد و می‌گفت: بایه‌غش‌ها، قوشمه‌ها» (درویشیان، ۱۴۰۰: ۱۳).

با توجه به متن فوق مشخص می‌شود انسان قبل از سکناگزینی و اینکه مکانی را برای زندگی و ساخت‌وساز انتخاب کند، باید ویژگی‌ها و ماهیت آن را شناخته و امکان سازگاری و همزیستی را بررسی نماید، در غیر این صورت تحمل، دست‌اندازی و تعامل یک‌طرفه، زیانبار بوده و انسان، دیکتاتور مآبانه طبیعت را شوم، طغیانگر و... می‌داند و در ارزیابی‌های خود چهره‌ای منفور و منفی از آن به تصویر می‌کشد. «محیط، کالبدی متشکل از ویژگی‌های جغرافیایی مانند توپوگرافی کشور، آب‌وهوا و میزان بارندگی و اساس اقتصادی زندگی انسان است» (sapir به نقل از Guo، 2023: 71) در نمونه ذکر شده میان آشورا (آبشوران) به عنوان چشم‌انداز و پدیده‌ای طبیعی و خانه‌های ساده حاشیه‌ای ساخته شده توسط بشر، تمایز وجود دارد. در داستان مذکور، شخصیت پدر با لفظ بایه‌قوش (جغد) به معنا و ذهنیت شوم، خسته از این ناهماهنگی و ناهم‌سنگی زندگی، به عنوان یک انسان در کنار طبیعت، برآورد و ارزیابی بسیار منفی از آن مکان و محیط دارد. «مکان، بخشی از فضای طبیعی یا فضای ساخته شده است [...] و نتیجه رابطه متقابل و عکس‌العمل بین عوامل رفتار انسانی، مفاهیم و مشخصات فیزیکی مربوط به آن است» (افشارنادری، ۱۳۷۸: ۴). چشم‌انداز رودخانه در این زیست‌بوم، کارکرد خود را از دست داده و ناگزیر به سکونتگاه تبدیل شده است و با واقف بودن به این مسأله که از لحاظ زمانی (فصل زمستان)، برای حاشیه‌نشینان رودخانه آبشوران به دلیل داشتن خانه‌هایی غیرمقاوم و در معرض تهدید به لحاظ مکانی به دلیل اینکه در این زمان همیشه خطر سیل و طغیان رودخانه وجود دارد، می‌توان گفت که «گشتالت‌های محیط

(منظور نشانه‌های مکانی و زمانی) خود دربرگیرنده ارزش‌گذاری هستند» (نیس، ۱۳۹۹: ۱۱۲). به زمین تُف انداختن توسط پدر داستان، اوج انزجار و نگاه منفی وی به محیط زندگی‌اش در این زمان است که به شدت تحت تأثیر اقتصاد و معیشت نامناسب خانوار و جایگاه و طبقه اجتماعی است. این‌گونه ارزیابی آبشوران به عنوان مکان و بازتاب آن در ذهن و کنش ساکنانش مستقیم از آن ناشی می‌شود. دشواری پیش آمده برای اهالی آبشوران یک مشکل زیست محیطی نیز هست. ساکنان شهر همان‌گونه که در قسمتی از داستان هم اشاره می‌شود (آشورا چوب‌های پوسیده و کاه‌ها و دسته‌گل‌های پوسیده بالای شهری‌ها را روی دستش می‌گرفت و می‌آورد) یا (زباله‌ها را در آشورا می‌ریختند. از بالای شهر همین‌طور که پایین می‌آمد، بارش را می‌آورد تا به در خانه ما می‌رسید) به لحاظ فرهنگی و اجتماعی حتی در بالاترین سطح زندگی به لحاظ رفاهی هنوز به یک درک زیست‌محیطی نرسیده‌اند. «مواد زیان‌آوری که در محیط‌زیست رها می‌شوند به هنگام خود باز می‌گردند تا برای گونه بشر ایجاد مشکل کنند» (کارسون به نقل از فاستر، ۱۴۰۰: ۱۱۱). بنابراین «مشکلات زیست‌محیطی، هم به لحاظ منشأ و هم به لحاظ پیامدهایشان، مشکلات اجتماعی‌اند، مشکلاتی مختص مردم، تاریخشان، رابطه‌شان با جهان و حقیقت و شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن‌ها» (اروین، ۱۳۹۳: ۹۲). قابل ذکر است زندگی مسالمت‌آمیز در کنار طبیعت، ریشه و پایه در «احترام به وابستگی چندسویه حوزه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ارتباط آن‌ها با زیست‌بوم‌های اجتماعی و طبیعی وابسته به یکدیگر دارد» (فاستر، ۱۴۰۰: ۵۲).

«برف درشتی می‌بارید، گویی دسته‌ایی از پرندگان شکاری، کبوتران بازیگوش را در آسمان پرپر می‌کردند. برف یکنواخت می‌بارید، زخم جاده بر پهلوی تپه، نشسته بود، همچون جای دندان گرگی بر شکم گوسفند پریشمی...» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۷۳).

نویسنده در عبارات بالا از مظاهر پیشرفت امروز که جاده است، به خوبی یاد نمی‌کند و تصویر زیبایی هم از آن به دست نمی‌دهد؛ بلکه آن را یک زخم کاری بر طبیعت می‌داند و با انزجار خاصی به توصیف آن می‌پردازد، آن را به مثابه انسانی می‌داند که بر پهلوی یک جراحت دارد و در یک همذات‌پنداری نزدیکتر و با تنفر خاصی آن را همچون دندان گرگ

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

بر شکم گوسفندی، دردناک می‌داند؛ آنچنان طبیعی و عینی به تصویرسازی می‌پردازد که مخاطب آن را احساس می‌کند و این طبیعی بودن مرهون توجه نویسنده به عوامل زیست محیطی است چون محیط زیست از جمله عناصری هستند که انسان‌ها با حواس خود آن را درک می‌کنند و تصویرسازی بر اساس آن‌ها باعث روشن و قابل فهم بودن مفهوم می‌شود. شاید بتوان مفاهیم کانونی شده در جملات بالا را نیز با این جمله ارزیابی کرد که «طبیعت آنگاه زیبا و سالم است، که همچنان طبیعی و به دور از آسفالت و جاده باقی بماند» (رادمنش، ۱۳۹۵: ۵۵)؛ یعنی نگاه نویسنده به جاده، نگاهی منفی است چرا که از دل طبیعت می‌گذرد و طبیعت برای او مهم‌تر از سایر مظاهر تمدن و حتی فرهنگ به شمار می‌آید. همچنین به جدایی‌ناپذیری انسان از طبیعت بکر اشاره دارد. «ارتباط اکولوژیک، ارتباطی که در آن انسان و محیط با هم به صورت هماهنگ عمل می‌کنند و در این حالت، نه تحت تسلط طبیعت قرار دارد و نه در پی تسلط بر آن است. ارتباطی که به انسان حس یگانگی با محیط می‌بخشد و خدشه‌دار شدن آن موجب پریشانی، اندوه و از خودبیگانگی و حس بی‌ریشگی می‌شود» (پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۲۷). احساس نزدیکی و یگانگی با طبیعت به اندازه‌ای است که به چشم یک دشمن به جاده می‌نگرد «انسان در برابر سبک زندگی متفاوت، حس می‌کند قربانی اشغالگری شده که در حال تخریب است» (نیس، ۱۳۹۹: ۱۵۶) و در مقابل، خودروپارویی طبیعت کاملاً طبیعی جلوه می‌کند. به هر حال «تجربه‌های مربوط به فناوری از تجربه‌های مربوط به مدرن بودن، تجاربی که لذت و رنج را ترکیب می‌کنند و در واقع، نوعی پیشرفت و احتمال آسیب زیست‌محیطی را دربر دارند جدا شدنی نیستند» (اروین، ۱۳۹۳: ۱۹۳).

درویشیان به زیبایی، مداخله طبقه سرمایه‌دار در طبیعت را به تصویر می‌کشد، ظرافتی مثل برف را به شیوه‌ای دیگر توصیف می‌کند که کمی بوی تند و درشتی دارد. در این نمونه، جاده، سبب نیستی و هلاک کسی نشده و کسی را به کام مرگ نکشیده، اما زخمی کاری بر پهلویش یک تپه است. از طرفی دیگر، پرپر شدن کبوتران به دست پرندگان شکاری را با لفظ بازیگوش بیان می‌کند و کبوتران را قربانی ندانسته، بلکه یک امر طبیعی و خاص طبیعت و

نرمال می‌داند و به بارش برف تشبیه می‌کند. برای طبیعت و امور طبیعی، ارزش قائل می‌شود و زخم جاده را قوی‌تر از آن ماجرا می‌داند و نتیجه دخالت بیجا و ناساز بشر معرفی می‌کند. پرپر شدن کبوتران بازیگوش را با خشونت توصیف نمی‌کند. از خون، زخم، تیر و... سخنی به میان نیامده، حتی برای گرگ و گوسفند هم آنچنان خشونت حس نمی‌شود، بلکه ظرافتی هم به آن می‌دهد «گوسفند پشمالو» همچنین در دندان گرگ و پرندۀ شکاری ذات خود آنها را بیان می‌کند و ارزش‌گذاری‌ها منجر به طرد یکی و برکشیدن دیگری نشده است. نویسنده، طبیعت و مظاهر آن را، آنگونه که هست قبول دارد و می‌پذیرد.

مرگ که یکی از واقعیت‌های زندگی است در جملات مذکور دیده می‌شود؛ مرگ کبوتران و مرگ گوسفندها؛ این مرگ، آنقدر طبیعی و لطیف بازنمایی می‌شود که خشونت در جملات بالا احساس نمی‌شود؛ اما کار انسان را زخم می‌گوید و زخم، نشانه ضربه است و به آن عینیت می‌بخشد و با بیان دو جریان طبیعی پرندگان شکاری و گوشتخواران و قرار دادن عملکرد انسان در میان این دو مثال، نشان می‌دهد که طبیعت به خودی خود، مشکل‌دار نیست، بلکه این عمل و مداخله ناساز انسان بوده که عامل مشکل شده است و با انزجار از آن صحبت می‌شود. شاید دلیل آن، وقوف به این امر باشد که «تکنولوژی نمی‌تواند یک منبع حیوانی منقرض یا یک سرزمین طبیعی را که در آن جاده‌سازی شده است به حالت اول بازگرداند» (میلر، ۱۳۸۷: ۷). بنابراین خودرویارویی طبیعت، امری است که سیر و روال طبیعی خود را طی می‌کند و کزروی آدمی است که این روال را به هم می‌ریزد. «در روایت‌شناسی این اعتقاد وجود دارد که هر منظره برای هر فرد، می‌تواند روایت‌های متعددی در زمان‌ها و موقعیت‌های گوناگون داشته باشد؛ اما به محض دخالت انسان و ایجاد پدیده غیرطبیعی در آن منظره، تعداد روایات و تنوع آن از بین خواهد رفت یا از آن کاسته خواهد شد» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۱۷).

«برف ریزیز می‌بارید و همچون خاکه‌گاهی که در اثر سرفه یابویی از توبره بیرون می‌پرد و در هوا پخش می‌شود آرام بر زمین می‌نشست» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۷۶).

در جملات بالا از واژگان منفی برای توصیف لحظه و طبیعت و آن قسمت و حوزه از زندگی استفاده شده است؛ بارش برف، شبیه پره‌های پرپر شده کبوتر توسط پرندۀ شکاری؛

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

جاده به زخم؛ برف به خاکه‌کاهی که با سرفه یابویی بیرون پریده، راوی زمستان را هم همچون حال و روز خودش خسته و ملول شرح می‌کند؛ بارش دانه‌های ظریف برف، به خاکه، ته‌مانده و دورریز کاه که به سبب سرفه‌های اسب بارکش و مریضی از توبره‌اش به بیرون پراکنده می‌شود که هم موجب آزار حیوان است و هم رهگذران. اینگونه توصیفات حاوی ارزیابی منفی است زیرا نویسنده در این متن، ما را در چنین موضعی قرار می‌دهد که اینگونه برداشت کنیم، همچنین در بردارنده نارضایتی از وضع زندگی است که آب و هوا با این واژه‌های منفی ارزش‌گذاری می‌شود. این گونه ارزیابی بیشتر به دلیل دوری از مرکز، امکانات رفاهی و... است که طبقه کارگر از آن بی بهره‌اند.

«آن وقت آسمان که از صبح ناآرام بود، تیره‌تر شد، برق زد و آسمان غرنبه‌ای دهکده را لرزاند و سراسر ظلم آباد یکسره سیاه شد [...] بارانی چون لوله آفتابه بر دهکده فرو ریخت [...] از ظلم‌آباد جز خانه‌باغی که در کنار موستان بالای تپه‌ها قرار داشت و خانه اربابی و انبار گندم جهانگیرخان که از سنگ و سیمان ساخته شده بودند دیگر چیزی نمانده بود [...] شب سیاه و سنگین و سرد می‌آمد [...] سیل همه چیز را برده بود، جاده‌ای که به شهر می‌رفت خراب شده بود و آب، آن را گرفته بود» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۲۹-۲۷).

آنچه در جملات بالا بازنمایی شده است در اسم و نام دهکده یعنی ظلم‌آباد خلاصه می‌شود. تقابل خانه‌های مردم با خانه ارباب، نشان از ظلمی دارد که طبقه حاکم و قدرت بر سایرین روا می‌دارند. همین باعث شده است باران که باعث آبادانی است اینجا ویرانگر به تصویر کشیده شود. نویسنده با توصیف دهکده (نوع ساخت‌وساز که همگی از دل طبیعت بوده و مقاوم نیستند) نشان می‌دهد که چگونه بارش باران سبب تخریب سکونت‌گاه‌ها می‌شود و تبدیل به سیلی ویرانگر شده و همه چیز را در خود فرو می‌برد. استفاده از مصالح محلی که با به هم خوردن همزیستی مسالمت‌آمیز انسان با طبیعت، این بناها تاب‌آوری خود را در مقابل حوادث غیرمترقبه از دست می‌دهند و در نتیجه طبیعت و بارش باران در ارزیابی، جایگاهی منفی می‌یابند.

«باران بد است» = جاری شدن سیل، «آب دهان گشود، باد صدای گریه، گرسنگی، و صدای تلف شدن حیوانات را می‌آورد» بارش باران و پدیده‌های همراه آن (باد، رعد و برق...) دارای ارزش منفی است که نمایانگر زیرساخت‌های نامناسب (خانه‌های فرسوده)، نبود پوشش گیاهی، محیط زیستی که توان مقاومت و تاب‌آوری ندارد که این الگوی ارزشی، نوعی نارضایتی از محیط و وضع زندگی است. در ضمن آن، تضاد طبقاتی را هم نشان می‌دهد: مکان‌یابی مناسب توسط افراد غنی (خانه‌باغی که در کنار مویزستان بالای تپه‌ها قرار داشت) و نقش توان مالی در ساخت‌وساز استاندارد و دسترسی به مصالح مقاوم (و خانه‌آرایی و انبار گندم جهانگیرخان که از سنگ و سیمان ساخته شده بودند) که همه آنها در جریان سیل، سالم و بدون آسیب مانده‌اند؛ اما در نگاه طبقه فرودست و ناتوان روستا، تمامی پدیده‌های جوی در اینجا دارای ارزش منفی و نوعی تهدید محسوب شده است (باران، سیلی ویرانگر می‌شود) زیرا «اغلب، افراد محروم یا طبقه پایین، قربانیان فاجعه هستند» (عادل، ۱۳۹۹: ۲۱۹). مکان به دلیل بهره‌وری بیش از اندازه آدمی، ناتوان از پایداری در مقابل بلایای طبیعی است. زیست-بوم با انسان هیچگاه سر ناسازگاری ندارد «مگر زمانی که فعالیت انسان به اندازه کافی حالت تهاجمی داشته باشد» [...] و این حالت تهاجمی را پیش ببرد. در این حال تمام اجسام جهان، ضریب مشترکی از تخالف و تضاد را دریافت می‌کنند» (باشلار، ۱۳۹۴: ۲۴۱).

«آن هوای سرپل تجریش با آب خنک مال شما / دود واحد مال ما، بوی زباله مال ما لاله و باغ و درخت و پارک وی مال شما / چاله و غار و لجن، خاک خیابان مال ما شبنم و بوی نسیم، برف قشنگ مال شما / سیل و سرما و بلا، خانه خرابی مال ما» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۹).

به نظر می‌رسد سکونتگاه راوی «محل‌های منزوی و محصور در مرزهای خاص خود است و جایگاهی هم‌تراز با محلات مجاور ندارد. یک مکان حاشیه‌ای است که همواره در تقابل با مرکز و یا دیگری فرادست قرار می‌گیرد» (قلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۶-۲). به وضوح یک دوگانگی دیده می‌شود، تمایز و جدایی در برخورداری از امکانات، و حتی نوع نگاه به پدیده-های جوی و فصول سال. برای حاشیه‌نشین‌ها فصل‌های سرد سال، باران و برف، یعنی؛ سیل،

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

سرما، بلا، خانه‌خرابی. در مقایسه صورت گرفته در متن، تبعیض، درک و آشکار می‌شود و زندگی روزمره را فاقد پویایی نشان می‌دهد. در حقیقت «اقلیت‌ها و جوامع کم‌درآمد در محیط‌های شهری و روستایی بیشتر در معرض تهدیدات زیست‌محیطی هستند» (ریون و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۰). نگاه و زاویه دید به زیست‌بوم و آب و هوا برای طبقه مرفه، خوب، دلپذیر و زیباست و برای قشر ضعیف و کم‌درآمد، منفی و زیانبار «کیفیت‌های متفاوتی را براساس وضع زندگی به آب و هوا نسبت داده‌اند و سبب می‌شود چیزهای یکسان با کیفیت‌های مشترک در زمان‌های مختلف به نظر ما متمایز می‌آیند» (نیس، ۱۳۹۹: ۱۰۲) در حقیقت، اینکه ارزیابی از نگاه چه کسی و در چه جایگاهی (اقتصادی/ اجتماعی) باشد، متفاوت است؛ بنابراین تضاد طبقاتی در نوع نگاه و ارزیابی (خوب یا بد) محیط و آب و هوا مشهود است. «وقتی مادرم تازه ناصر را زاییده بود، پستانش باد کرد و سوراخ‌هایش بسته شد، چند نفر از همسایه‌ها به پدرم گفتند که یک توله‌سگ پیدا کند و بیاورد تا پستان مادرم را بمکد و خوب بشود، بابام یک روز توله‌سگ قشنگی با خودش آورد، توله‌سگ را روی پستان ننه‌ام گذاشتند [...] مادرم خوب شد و بابام توله‌سگ را برد و دور انداخت» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۵۸).

در اینجا حیوان هیچ ارزش ذاتی ندارد «فقط وقتی ارزش نگهداری دارد که در خدمت ما باشد؛ و طبیعت، قابل جایگزینی است» (ای.ان به نقل از استیبی، ۱۳۹۵: ۲۴۳). تعاملی یک‌طرفه را می‌رساند و تعامل انسان با آن، تعاملی از روی سود و زیان است. آن را به مثابه کالا یا اشیایی در نظر می‌گیرد که به محض بهره‌وری خود، آن را رها می‌کند. «از نظر کانت، انسان و به طور کلی، هر موجود صاحب اراده و عاقلی فی‌نفسه، غایت هستند و نمی‌توانند به عنوان وسیله و ابزار، تحت اراده دیگری قرار گیرند. وی معتقد است چون حیوانات غایات فی‌نفسه نیستند و وسیله‌اند، وظایف ما نیز نسبت به آنها چیزی جز وظایف غیرمستقیم ما نسبت به سایر انسان‌ها نیست، و ادای وظیفه نسبت به حیوانات، تمرینی برای ادای وظایف نسبت به انسان‌ها است» (کانت به نقل از عزیزی و تقوی، ۱۳۹۱: ۵۰). در اینجا توله سگ، پس از آنکه کارآیی خود را از دست می‌دهد، با عمل خلاف اخلاق انسان مواجه شده و از صحنه خارج

می‌شود. «برخی از اعتقادات سنتی رایج که تأثیر مخرب بر محیط‌زیست جهانی و محلی داشته و هنوز دارد. اعتقاد سنتی به اینکه سایر موجودات زنده، فقط برای استفاده ما بوده و هیچ ارزشی بجز ارزش ابزاری، برای انسان ندارند، این اعتقاد که انسان هر طور که بخواهد می‌تواند با زمین خود رفتار کند» (بنسون، ۱۳۸۲: ۴۳). بعلاوه مطالب فوق، حاوی یک آموزش اخلاقی ضد زیست‌محیطی است. کودک می‌گوید که پدرش توله‌سگ زیبایی را آورده، اما همین توله‌سگ که در نگاه کودک، زیبا و دوست‌داشتنی وصف می‌شود، در مقابل چشمان او، حیوان پس از انجام موفقیت‌آمیز مأموریت خود، به دور انداخته می‌شود و قدردانی از دیگری یا غیر، نادیده گرفته می‌شود. «از برخورد بی‌رحمانه با حیوانات می‌تواند بی‌رحمی بزاید و لذا این به معنی قصور در انجام وظایف ما در قبال سایر هم‌نوعان انسانی محسوب شود» (همان: ۲۳). پس کودک یاد می‌گیرد و می‌پندارد که طبیعت و هر آنچه در اوست، فقط یک منبع و سرچشمه قابل مصرف و دور ریختنی است. گودپاستر می‌گوید «تمام موجودات زنده، دارای حقوقی هستند که باید به وسیله اصول اخلاقی رعایت شوند و به این نتیجه رسید که هر موجودی در عالم هستی، جدا از زنده بودن، دارای حقوقی هستند که باید آن را رعایت کرد» (گودپاستر به نقل از یوما و مک گیل ری، ۱۳۸۲: ۴۹). بنابراین آدمی باید در ارزش‌گذاری ابزاری خود تجدید نظر کند «چنان عمل کن که همواره با انسان می‌کنی، خواه آن انسان خود تو یا دیگری باشد. به آنها نه صرفاً به عنوان وسیله، بلکه همچنین به عنوان غایت نیز بنگر» (کانت به نقل از بنسون، ۱۳۸۲: ۱۰۵). خانه و خانواده، محل اولیه رشد و بلوغ فکری و اجتماعی است «اگر شرایط بلوغ بد باشد [...] خودمحوری به شکل‌های گوناگون در ویژگی‌های معمول ما تثبیت می‌شود، بلوغ بیشتر ویژگی‌های فردی را در ارتباط با محیط‌های اجتماعی فعال می‌کند» (نیس، ۱۳۹۹: ۱۴۷). همان‌گونه که ویلسون می‌گوید: «کودک در هر تعاملی با عناصر طبیعت به واکنش والدین، بزرگسالان خویشاوند، مربیان و معلمان خود نظر دارد. اگر آنان با روی گشاده این تعامل را بپذیرند او نیز چنین می‌کند و اگر آنها برای چنین تماس‌هایی چهره درهم بکشند، کودک نیز از آن تماس پرهیز خواهد کرد. نتیجه آن خواهد بود که کودک نسبت به محیط‌های طبیعی و عناصر طبیعت، متمایل یا از آنها گریزان باشد» (ویلسون، ۱۳۹۶: ۱۳). در نمونه فوق

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

مشخص می‌شود که زاویه دید و زیست‌جهان فکری کودک در ابتدای داستان به توله‌سگ چگونه است. می‌گوید «بابام یک روز توله‌سگ قشنگی با خودش آورد» اما در ادامه می‌بیند که بزرگترهای او پس از آنکه مشکل‌شان به وسیله آن حیوان برطرف شد، به چه صورتی با آن تعامل می‌کنند. خود کودک می‌گوید آن را دور می‌اندازند. دورانداختن و به دیگر معنا، پرت کردن، یعنی هرچیزی حتی موجود زنده (دیگری) تاریخ مصرف دارد و بعد از اتمام و انجام رسالت خود حذف می‌شود. در باورهای دینی هم نگاهی متفاوت به سگ وجود دارد، لمس شدن و لمس آن سبب نجاست است؛ اما درویشیان به این نکته اشاره دارد که فقر مطلق اقتصادی و فرهنگی و عدم آگاهی ناشی از بی‌سوادی سبب می‌شود کاری که به راحتی از طریق انسانی دیگر یا یک وسیله ساده پزشکی انجام می‌شود، به طبیعت پناه برده و از جنبه تداوی به آن بنگرد. «ماهیت منبع برای انسان، بستگی به اقتصاد دارد. چیزی می‌تواند منبع مفیدی باشد که قابل دسترس به یک هزینه منطقی باشد» (میلر، ۱۳۸۷: ۸).

«باید به تهران بروم، توی تهران با این تار می‌توانم کار بکنم و پول به دست بیاورم و گرنه هم من و هم شما از گرسنگی می‌میریم» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۷).

شیوانا معتقد است «رشد اقتصادی، فقری را که به واسطه تخریب طبیعت ایجاد شده است، پنهان می‌سازد» (به نقل از استیبی، ۱۳۹۵: ۱۳۸). وجهیت در جملات مذکور، بالاست. مهاجرت برای بهبود شرایط زندگی، به دلیل وجود گفتمان‌های مخرب و پنهان جنگ که بقایای آن (گلوله‌های توپ) سبب تخریب محل کار و آسیب جسمی شده است «چیزی توی کوره ترکیده [...] حتماً مربوط به گلوله توپ‌هاست [...] آن که جوانتر بود و عیسی اسمش بود، مُرد [...] عموکاهی هم پشتش سوخته [...] بابام کور شده» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۴). محیط و محدوده کنونی زندگی برای بقا، منفی ارزیابی شده و گفتمان فوق، راهی جز جدایی و مهاجرت از مکان خود باقی نمی‌گذارد. پدیده مهاجرت در اینجا به دلایل و انگیزه‌های اقتصادی (مهاجرت اقتصادی) که ناشی از عواقب جنگ و ویرانی محل کار است، روی می‌دهد و درویشیان تبعات آن را در مناطق مرزی که مستقیم درگیر جنگ بوده‌اند، بازگو

می‌کند «جنگ‌های سیاره ما در درجه نخست با ابزار فناورانه به پیش برده می‌شوند و روی به ویرانگری دارند» (فاستر، ۱۴۰۰: ۵۱). در نتیجه افراد از زیست‌بوم خود خارج و روانه شهرها می‌شوند. «سطح فعلی جنگ‌افزارها و رشد روزافزون آن‌ها بار سنگینی بر دوش زیست‌بوم می‌گذارد» (نیس، ۱۳۹۹: ۲۵۳). گذشته از این، نظریه تله محرومیت هم مطرح است و یکی از ویژگی‌های آن که سبب مهاجرت می‌شود، فقر است. با معرف‌هایی چون: فقدان دارایی، سرپناه‌هایی ساخته شده از چوب، گل، خشت، لباس‌های مندرس، بهره‌وری پایین با ساعات کاری زیاد و کارایی بسیار کم، کار کودکان، یک زندگی بخورنمیر (کیا و همکاران، ۱۳۸۴: ۷۸-۸۲).

«همه ما برای آقا قاسم کار می‌کنیم، قاسم چاوکاو، چون چشمش کبود است و این اسم مال دوره لات‌بازی و چاقوکشی او بوده [...] او و چند تا لات دیگر، به یک معلم و یک نویسنده، چاقو می‌زنند، پس از آن پولدار می‌شود و کارش بالا می‌گیرد» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۸). "موفقیت خوب است" یک الگوی ارزشی به شمار می‌آید که در راستای نظام زبان به صورت مستقیم عمل می‌کند به این دلیل که پیروزی را که الگوی ارزشی مثبتی تلقی می‌شود در مقابل ارزش منفی شکست، قرار می‌دهد؛ اما اهمیت در جای دیگری است در اینکه جوامع تعریفشان از موفقیت چیست و تا چه اندازه جامعه، موفقیت‌محور است. اگر دریافت جامعه از فرد موفق کسی باشد که دارای حقوق و مزایای بالایی است نه اینکه به مردم، محیط، زیست بوم خدمت می‌کند، به طور قطع، دارای ایراد و مشکل است و این گونه ارزیابی چه در درازمدت و چه کوتاه مدت، اشکال ایجاد می‌کند. «حقیقت این است که سیاره ما دیگر به افراد موفق نیازی ندارد، بلکه به صلح طلبان، مرهم‌گذاران، بازیافت‌کنندگان، داستان‌سرایان، و کسانی نیاز دارد که همه را دوست دارند. زمین به افراد با اخلاق و شجاع نیاز دارد، تا آن را قابل سکونت و سرشار از انسانیت نمایند. این ویژگی‌ها با تعریفی که فرهنگ ما از موفقیت ارائه داده است، قابل جمع نیستند» (ام.ال، به نقل از استیبی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

«آن همه راه را تا خانه می‌آمدیم [...] بوی حلیم و روغن و دارچین و هزار بوی خوش دیگر و عاقبت بوی گنداب آشورا» (درویشیان، ۱۴۰۰: ۱۰۳).

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

در عبارت فوق، راوی مکان طی شده تا خانه خود در حاشیه آبشوران (آشورا) را توصیف می‌کند و آن را در مقایسه‌ای به چالش می‌کشد «هر منظره برای هر فرد می‌تواند روایت‌های متعددی در زمان‌ها و موقعیت‌های گوناگون داشته باشد» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۱۷). تصویر ارائه شده، نمایانگر جایگاه اقتصادی و اجتماعی ضعیف راوی و گذر این عدم توازن و فاصله طبقاتی از خاطر وی است. بنابراین رابطه نزدیک و تنگاتنگی میان قرارگرفتن در معرض محیط و مکان‌های نابسامان، و نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی وجود دارد و بر کیفیت زندگی افراد و محیط تأثیری منفی می‌گذارد. حلیم، روغن، دارچین، معمولاً بیشتر برای نذری و بازگشت مسافری، برآورده شدن حاجت و آرزویی، تولد و... است. به صورت ضمنی، درویشیان می‌خواهد بگوید در این قسمت از شهر، زندگی جریان دارد و چینش این سه واژه در کنار هم نشان می‌دهد آرزوی زندگی، بازگشت و... برای دیگری برتر، نه برای او و طبقه اوست و وی تنها از میان این‌ها می‌گذرد و فقط بویی استشمام می‌کند و خود به سوی روزمرگی ایستا و آزاردهنده، به سوی آشورا می‌رود مکانی که به دلیل درماندگی و تهیدستی ساکنانش، کاربری طبیعی خود را از دست داده و توسط بشر به آن دست‌درازی شده و به غلط به مکانی برای حاشیه‌نشینی و حیات تبدیل شده است. «سیمای شهری توسط ذهن ساکنان درک می‌شود. چنانچه سیمای شهر زشت، ناپیوسته، نامعقول، آشفته، غیرمعمول، بی-ارتباط با محیط، نامتداوم، نامطبوع، ناامن، مضطرب [...] باشد، نمی‌توان انتظار تصویر ذهنی مناسبی از سوی ساکنان داشت. همچنین تصویر فضا و محیط، روایتگر خصوصیات شخصیتی زیستندگان آن محیط است» (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵). راوی با گفتن «عاقبت بوی گنداب آشورا» (درویشیان، ۱۴۰۰: ۱۰۳) در نقطه مقابل آسایش محله‌های دیگر، از نبود حتی سطحی اندک از رفاه و کیفیت زندگی می‌گوید که از مکان تأثیرپذیر است. تئوری تلفیقی کیفیت زندگی، مدل ارائه شده از ویبتگوتز است که در بخش ذهنیات می‌گوید: «در بعد ذهنی کیفیت زندگی، چگونگی ارزیابی و احساس فرد در مورد زندگی نشان داده می‌شود، در این

بعد، هر فرد چگونه زیستن خود و احساسش از زندگی را ارزیابی می‌کند» (ویتگوتز به نقل از چاره‌جو و احمدی، ۱۳۹۹: ۴۸۵).

«سیل که می‌نشست، آشورا مثل اول بهار مهربان می‌شد. بخشنده می‌شد» (درویشیان، ۱۴۰۰: ۸).

از سرمایه‌های مهم زیست‌محیطی در شهرها، رودخانه‌ها هستند که در ایجاد تنوع زیستی، طراوت و سرزندگی محیطی، تأثیری قابل ملاحظه دارند و از جمله عناصر منظرساز محسوب می‌شوند، مداخلات و آسیب‌های انسانی می‌تواند موجب آسیب و تخریب آن شود. «زیست-جهان به زمینه، مفهوم و آهنگ تلویحی و سر بسته زندگی روزمره اشاره دارد، زندگی روزمره-ای که مردم به طور طبیعی به آن هیچ توجه فکورانه و تأمل‌آمیزی ندارند» (پرتوی، ۱۳۹۴: ۴۰). در اینجا چشم‌انداز رودخانه به دلیل استفاده نادرست، تغییر شکل داده و این چشم‌انداز طبیعی به محل سکونت تبدیل شده است و الگوی ارزشی مطرح شده جملات این داستان به افکار عمومی درباره آبشوران شکلی منفی می‌دهد. «بی‌اعتنایی ما به محیط زندگی مان [در اینجا بیشتر کم‌کاری مسئولین] موجب شده که معمولاً این محیط را به شکل پس‌زمینه‌ای خاکستری تجربه کنیم» (نیس، ۱۳۹۹: ۲۷۵) و اینگونه به نظر برسد که نوع زندگی در کنار آبشوران «شکلی از تلفیق و تفاهم میان انسان و جهانش نیست» (شیرازی، ۱۳۹۲: ۹۴).

«آشورا جای مردن سگ‌های پیر بود [...] جای پرت کردن بچه‌هایی بود که خواب را به مردم حرام کرده بودند» (درویشیان، ۱۴۰۰: ۷).

عناصر مطرح شده در داستان یعنی «بوی گنداب آشورا»، «جای مردن سگ‌های پیر»، «جای پرت کردن بچه‌ها»، الگوی ارزشی حوزه زندگی مردمان ناحیه آبشوران را بد بازنمایی می‌کنند. در ادامه، واژه‌های گنداب، جای مردن، پرت کردن و... ارزش‌های منفی‌ای هستند که واژه‌های بخشنده، خوب، جایگزین آن می‌شوند و به این شکل الگوی "آبشوران خوب است"، "آبشوران بخشنده است" جایگزین ارزش‌های منفی می‌شود و ارزیابی مثبت، زمانی جایگزین منفی می‌شود که کم‌کم از بارش و تبعات آن به واسطه تغییر فصل کاسته می‌شود. «هرچه نویسندگان دوستدار طبیعت، مفاهیم طبیعی دارای ارزش مثبت را جایگزین ارزش‌های

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

منفی نمایند، بشر آزادانه‌تر به ستایش طبیعت خواهد پرداخت و تنها به مصرف منابع طبیعی، فکر نخواهد کرد» (ان.دابلویو، به نقل از استیپی، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

«اوایل بهار یا اواخر پاییز که آسمان را ابر سیاهی می‌پوشاند [...] سیل می‌آمد. خشمگین می‌شد. می‌شست و می‌رفت. کف به لب می‌آورد [...] سیل پل‌های چوبی را خراب می‌کرد [...] ما همیشه دیر به مدرسه می‌رسیدیم و چوب می‌خوردیم» (درویشیان، ۱۴۰۰: ۸).

«آفتاب گرمی مهربان و دلگیری داشت. مثل دست‌های ننه‌ام بود» (همان: ۳۹).

در این مجموعه داستان، الگوی ارزشی مسلط برای آب و هوا «تابستان، خوب است.» و عکس و ضد آن «هوای بارانی، بد است» می‌باشد، از منظر فرهنگی و فضای حاکم بر داستان با توجه به طبقه و نوع و مکان زندگی افراد، ارزش‌های «آفتابی» و «گرم»، مثبت، و ارزش‌های «بارش» و «ابری»، منفی ارزیابی می‌شود. شاید به این دلیل باشد که «زندگی و رویدادهای همراه آن، زمان را معنا می‌دهد» (بالامیرزائی و البرزی، ۱۳۹۶: ۶).

مطلب اصلی در پذیرش الگوهای ارزشی منفی ذکر شده، نشانگر نوعی نارضایتی از سبک و وضعیت موجود زندگی و بی‌مهری به قشر ضعیف است. همچنین کودک، بارش و سیل را عامل آزار جسمی خود معرفی می‌کند «سیل پل‌های چوبی را خراب می‌کرد [...] ما همیشه دیر به مدرسه می‌رسیدیم و چوب می‌خوردیم» و در مقابل، آفتاب و گرمی حاصل از آن را به گرمای وجود مادر و دستان وی تشبیه می‌کند. این مشکل اکثر مناطق حاشیه‌ای و کم-برخوردار شهری است و سبب شده است کودک در اثر همین عوامل با دیدی منفی، اوضاع را به تصویر بکشد. می‌توان دو نوع الگو با توجه به همین طبقه زندگی در ارزیابی آب و هوا از آن برداشت کرد. پدیده‌های جوی و فصول برای طبقه مرفه، مثبت ارزیابی می‌شود. به این دلیل که آسیبی از جانب این پدیده‌ها متوجه آنها نیست. مانند مثال‌های زیر:

«سیل زورش به خانه‌های بالای شهر که از سنگ و آجر ساخته می‌شدند، نمی‌رسید»

(درویشیان، ۱۴۰۰: ۸).

«از ظلم‌آباد جز خانه اربابی و انبار گندم جهانگیرخان که از سنگ و سیمان ساخته شده بودند دیگر چیزی نمانده بود» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۲۹).

می‌توان گفت «مکان انسان ساخت باید در رابطه با محیط طبیعی به اینکه می‌خواهد چه چیزی باشد آگاه باشد» (نوربرگ، شولتس به نقل از پورمند و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵۴). نمونه‌های فوق، نشان‌دهنده بی‌قدرتی خانوارها در دسترسی به امکانات و فقر فراگیر آنان است و به همین دلیل دید خوبی نسبت به پدیده‌های جوی نداشته، و نه تنها برای آن‌ها منفی ارزش‌گذاری می‌شود بلکه آن را ویرانگر و مخرب می‌دانند؛ اما در مقابل، طبقه مرفه به دلیل برخورداری مادی و توان دسترسی به امکانات بهتر، دید و ارزیابی مثبتی به آن‌ها دارند و از حق انتخاب برخوردارند «افراد طبقه بالا، بهترین و مطلوب‌ترین قلمروها را در اختیار دارند در حالی که افراد پایین‌ترین طبقات، هیچ قلمرویی در اختیار ندارند و نشان از تمایز بین گروه‌های مختلف در شهر از طریق ایجاد قلمرو، طیف‌های مسکن و... است» (رپوپورت به نقل از پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۰۴).

«نه می‌گفت: ای خدا سگ گناهکاری هستم به درگاهت [...] هاپ هاپ هاپ! ای خدا سگ روسیاهی هستم به درگاهت» (درویشیان، ۱۴۰۰: ۱۵۱).

مواردی که احساسات فردی را برمی‌انگیزانند و همچنین چه چیزی مورد پذیرش قرار می‌گیرد یا نمی‌گیرد و چستی آنچه مورد انزجار واقع می‌شود و انتقال تمامی موارد به مخاطب، از جمله دغدغه‌های نظریه ارزیابی محسوب می‌شوند. در خلال این متن، سگ با واژه‌هایی مخصوص انسان «گناهکار»، «روسیاه» و همچنین بیان اصوات آن، به سبب بی‌چیزی (تحقیر) این حیوان، بی‌ارزش یا کم‌ارزش، تلقی می‌شود و حاوی بار منفی است و با الگوی «سگ بد است»، «سگ بی‌ارزش و ناچیز است» مواجه هستیم. از این عبارات برای بیان حقارت، استفاده شده است. به عبارت دیگر؛ سگ در این ارزیابی به عنوان نمادی برای بیان حقارت و پستی مورد استفاده قرار می‌گیرد و این دیدگاه نازل نسبت به وجود حیوانی بی‌آزار در مقابل تمام زمینه‌های ذهنی فرومایه که ممکن است از ذهن و خاطر هر انسانی بگذرد؛ بی‌رحمانه پستی را به سگ نسبت داده است، در حالی که او از لفظ سگ و حتی تکرار

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

اصوات مربوط به این حیوان برای تیرئه آن چه که به ناحق در ارتباط با دیگری در ذهنش می‌گذرد و متعلق به انسان است، استفاده می‌کند و یک ارزیابی منفی و سودجویانه ارائه می‌دهد.

«شانزده سال داشت. هفت کلاس درس خوانده بود و تا آن زمان بیرون از خانه و دور از پدر و مادرش زندگی نکرده بود. یک ماه بود که از شهرش فرار کرده بود. به تهران آمده بود [...] یاره باز مثل هر شب خود را در جاده بی‌انتهای خیال رها کرد و گذشته را به یاد آورد [...] چرا کسی نبود به درد دلش برسد [...] چقدر به سینما علاقه داشت. سینما تنها جایی بود که او می‌توانست از دست بدبختی‌هایش فرار کند و خودش باشد [...] اتوبوس ناله می‌کرد و می‌رفت و او در فکر بود. به یاد مادرش افتاد [...] کاغذ و خودکار را برداشت [...] به یاد کرمانشاه هستم. خیلی به یاد دریاچه طاقبستان هستم» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۶۹-۷۰).

مکان‌ها «اهداف یا کانون‌هایی هستند که حوادث و رویدادهای معنی‌دار هستی خود را در آن‌ها تجربه می‌کنیم [...] مکان به انواع ارتباط‌های فرد در یک جامعه یا در سایر شرایط اشاره دارد. همچنین برای قرار دادن مردم در درون جامعه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد» (پرتوی، ۱۳۹۴: ۷۱-۷۲).

یاره از زیست‌بوم خویش برای موقعیت بهتر و رسیدن به آمال خود جدا می‌شود. این مهاجوری نه به انگیزه سیاحت، بلکه به سبب جستن موقعیت شایسته‌تر برای رسیدن به آمال است؛ اما به دلیل تعلق خاطری که به زادگاه خود دارد، به مرور خاطرات می‌پردازد «ذهن، نوعی محفظه یا ظرف است که خاطرات مثل تصاویری در آن قرار دارند» (همان: ۳۳). در بیان خاطرات و یا یک سفر خیالی از سوی سوژه که در طی آن دنیای آرمانی (سینما) خود را به تصویر می‌کشد غالباً با نقد وضعیت موجود همراه است. در دنیای ایده‌آل وی محیط زیست طبیعی دارای نقشی پررنگ‌تر است (پارساپور، ۱۳۹۵: ۱۶). «به یاد دریاچه طاقبستان هستم» (درویشیان، ۱۳۸۳: ۷۰). در این مرور به صورت ضمنی، نوعی ارزیابی صورت گرفته است. در خلال متن اشاره می‌شود که کنشگر در زادبوم خود مورد بی‌مهری قرار گرفته و به

استعداد و توانایی وی توجهی نشده است. با اینکه «مکان بخشی از هستی و باشندگی انسان است» (پرتویی، ۱۳۹۴: ۱۵۲)؛ اما این باشندگی و نوع مد نظر او مقبول دیگران واقع نمی‌شود «چرا کسی نبود به درد دلش برسد» در زمینه مورد نظر، مکان و زادگاه وی منفی ارزیابی شده و در نتیجه مهاجرت می‌کند. «مکان، فضایی است که احساس و درک شده و در مرحله بعد با خاطره عجین می‌شود و احساس نسبت به مکان و حس مکان در حالات روحی و خاطرات هستمند بشری شکل می‌گیرد» (شولتز به نقل از پورمند و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۳). بنابراین یاره در گفتگوی ذهنی خود و در ارتباط با محیط و مکانی که در آن زیسته و دنیای درون و آمال خود درگیر است و محیط زیسته را فاقد اعتبار و ارزش برای رشد خویش و در تضاد با آن می‌داند. بار منفی این ارزیابی با واژه «فرار» بارزتر می‌شود.

«اصغر که از پشت شیشه به دانه‌های تنک و کم‌پشت برف نگاه می‌کرد، رو به اکبر کرد و گفت: کاش به جای برف، گل ذرات (چس‌فیل) از آسمان می‌بارید. عمو پیره شنید و ناگهان از بند دل داد زد: ای گردن شکسته! ای توله‌سگ شاشو! می‌خوای این لقمه نان را هم از سفره‌مان ببری! زبانت را گاز بگیر! بابا غرید: صدگناه و یک توبه ای خالق!...

دایی موسی از زیر عینکش نگاهی به اصغر که از ترس می‌لرزید انداخت غرغر کرد: ای خانه‌خمیر! این حرف بود زدی آخر!» (درویشیان، ۱۴۰۰: ۸۳-۸۴).

کودک در ذهن خود، به دلیل فقر مطلق، گل ذرت (چس‌فیل) را به دانه‌های تنک و کم‌پشت برف، تشبیه کرده و بارش آن را آرزو می‌کند. در خیال‌پردازی وی، زمینه‌های بومی و محلی در رابطه با طبیعت، مشهود است. «بسیاری از رؤیاهای انسان، از تداعی تصاویر ذهنی در مورد طبیعت شکل گرفته است، و چون نیروی پشت تصاویر ذهنی، خیال است بنابراین عناصر طبیعی می‌توانند در خیال‌پردازی مؤثر باشند» (نقره‌کار به نقل از فیضی و همکاران، ۱۴۰۱: ۸). وی در این تصویرسازی ذهنی، از دریچه خیال خود دست به یک ارزیابی زده و گل ذرت را بارزتر و مفیدتر از بارش برف می‌پندارد. «در جهان کودک، هنوز فرهنگ، خود را بر طبیعت تحمیل نکرده و کودک پیش از فرهنگ، با طبیعت مانوس است»

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

(پارساپور، ۱۳۹۵: ۲۱). درویشیان نشان می‌دهد که چگونه فقر فراوان در تخیل کودک هم تأثیر گذاشته که حتی بی‌ارزش‌ترین و ناچیزترین چیز را که خانواده از خرید و تهیه آن عاجز است در عالم خیال خود خلق کرده و تمنا می‌کند. شاید دلیل این امر جدا از اقتضای معرفتی جهان کودک آن باشد که «ما از رؤیایها رنج می‌بریم و توسط رؤیایها درمان می‌شویم، در هستی‌شناسی رؤیایها، عناصر مادی عناصری بنیادین باقی می‌مانند [...] رؤیایپردازی نزد یک کودک، یک رؤیایپردازی مادی‌انگارانه است» (باشلار، ۱۳۹۴: ۱۲). هرچند این ارزیابی حاصل شده از سوی کودک به دلیل فهم و برداشت نادرست از مفاهیم دینی و مذهبی و بی‌سوادی و ناآگاهی بزرگترهایش مورد سرزنش و شماتت تند قرار می‌گیرد. غافل از اینکه «کودکان، جهان را بسیار متفاوت از بزرگسالان می‌بینند و از راه تجربه مستقیم با محیط اطراف به درک و فهم امور می‌پردازند» (حسینی به نقل از فیضی و همکاران، ۱۴۰۱: ۷) و نیز در ارزش‌گذاری ذکر شده دو بحث توقعات اجتماعی از دولت و هیئت حاکمه و کرنش در برابر اعتقادات مذهبی مطرح است. کنشگر در اینجا به حقیقتی رسیده، اینکه برفی که دارد می‌بارد اگر ذرت یا چس‌فیل ببارد برای او بهتر و به نفع وی است ولی برف به کارش نمی‌آید اما وقتی عموییره، پدر، دایی [...] در مقابل او موضع می‌گیرند، نشان از یک دیدگاه سنتی دارد؛ دیدگاهی که به هر چیز کم قانع است و در برابر ناعدالتی، کرنش می‌برد و به دنبال حاشیه و خرافات زندگی است. به جای آنکه به دنبال حقیقت باشد و یا به دنبال چیزی که به درد زندگی آن‌ها بخورد؛ به همین دلیل به کودک غرّش و اعتراض کرده که به چه حقی اعتراض می‌کنی در برابر بارش برف؛ می‌خواهی همان باریکه نعمت را هم ببری. یعنی دو دیدگاه متفاوت نو و کهنه را مقایسه و مطرح می‌کند؛ یکی نسل جوان که چیزهای به حقی برای خود می‌خواهد و دیگر، کسانی که به کم راضی و قانع بوده و حتی جرأت آن را ندارند که در مقابل اندک هم اعتراض کنند. احساس می‌کنند، لطف است اگر حکومت، دولت، خالق چیزی مقابل آن‌ها می‌گذارد و این از صدقه سر حاکم و خالق است و گرنه آن را هم می‌تواند ندهد. دو دیدگاه متفاوت و در ضدیت با هم از قشر کم‌درآمد و فقیر که واژه خانه‌خمیر حکایت از جایگاه سست و طبقه

پایین بودن آن‌ها دارد. سگ را که نماد وفاداری و پاسبانی است با بیان تحقیرآمیز نسبت به کودک با عبارت توله‌سگ شاشو جهت خاموشی او به کار می‌گیرند و به سکوت فرا می‌خوانند. گذشته از این، این نوع نگاه در سایه کج‌فهمی و نگاه مقدس‌مآبانه به عناصر طبیعی به دلیل ترس از خشم و غضب طبیعت هم ناشی می‌شود که نویسنده هم به آن اشاره دارد. باید دانست که طبیعت به خودی خود خشمگین و غضبناک نیست. «اما از نگاه انسان، بی‌رحمی در آن به همان وضوح رنگ زرد در خورشید و رنگ آبی در کوه‌های آن سوی پنجره است» (نیس، ۱۳۹۹: ۴۳). بنابراین به دلیل ترس و اضطراب از تبدیل شدن نزولات آسمانی به خسارت و عامل رنج انسان که از وضعیت نامناسب معیشتی و اجتماعی و اقتصادی گویندگان حکایت دارد در مواجهه با یک رؤیای ساده‌کودکانه نسبت به برف به عنوان یک پدیده طبیعی، واکنشی خرافی از خود نشان می‌دهند.

۵. نتیجه‌گیری

در ارتباط با الگوی «ارزیابی» در این دو اثر و با تحلیل گفتمان داستان‌ها می‌توان گفت: از همان ابتدای داستان، نویسنده، به ترسیم فضا و محیطی می‌پردازد که داستان در آن در حال وقوع است. مثلاً در مجموعه همراه آهنگ‌های بابام شرایط محیطی سخت و خشن کار در کارگاه ریخته‌گری را به تصویر می‌کشد و ذهنیتی از محیطی خشن برای مخاطب، شکل می‌گیرد. واژگانی هم که به کار گرفته شده است نشان می‌دهند که زندگی مسالمت‌آمیز در کنار طبیعت و مخاطرات آن، ریشه در احترام به وابستگی‌های چند سویه سیاسی، اجتماعی و... انسان با طبیعت دارد. درویشیان با توجه به دیدگاهی که بر ذهن و زبانش حاکم است، سعی کرده است در تمام داستان‌ها با تکیه بر عناصر طبیعت به بازنمایی تقابل دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار بپردازد و نقش طبقه سرمایه‌دار را در نابودی طبیعت و استثمار آن برای رسیدن

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

به سود بیشتر نشان دهد و هر جا که قشر سرمایه‌دار در طبیعت مداخله ندارد زبانش با نرمی و لطافتی همراه است که در بخش‌های دیگر و زمانی که عناصر دست‌ساز بشری، خطر و تهدیدی برای زیست بوم هستند، آن لطافت را ندارد. البته ذکر این نکته لازم است که موقعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی راوی برای شکل‌دهی دیدگاهی در رابطه با زیست‌بوم تأثیر بسزایی دارد. مثلاً دیدگاه نویسندهٔ مرفه‌ی که در خانهٔ مجلل خود کنار شومینه نشسته است نسبت به بارش برف و باران، چیزی جز خلق زیبایی نیست؛ اما همین رخداد طبیعی در دیدگاه راوی فقیر، نمونه‌ای از نمایش خشم طبیعت است چون برایش دردسر و زحمت به بار می‌آورد. به این معنا که طبقهٔ اجتماعی و اقتصادی در نوع نگرش و ارزیابی تأثیری کاملاً مستقیم دارد.

کتاب‌نامه

- اروین، آلن (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی و محیط‌زیست، ترجمهٔ صادق صالحی و ناهید کاظم‌زاده گنجی، مازندران: دانشگاه مازندران.
- استیبی، آرن (۱۳۹۵). زبان‌شناسی زیست محیطی، ترجمهٔ دکتر فردوس آقا گل‌زاده، تهران: نویسه پارس.
- افشارنادری، کامران (۱۳۷۸). «از کاربری تا مکان»، مجلهٔ معماری ۶، شماره ۶، صص ۵-۱.
- باشلار، گاستون (۱۳۹۴). آب و رؤیاهای، ترجمهٔ مهرنوش کی‌فرخی، آبادان: پرسش.
- بالامیرزائی، حسین و فریبا البرزی (۱۳۹۶). «بررسی ادراکات حسی مکان در فضاهای معماری از دیدگاه پدیدارشناسی: سیر تحول پدیدارشناسی فضای معماری»، چهارمین کنفرانس ملی معماری و شهرسازی پایداری و تاب‌آوری، از آرمان تا واقعیت، صص ۱۲-۱.
- بنسون، جان (۱۳۸۲). اخلاق محیط‌زیست: مقدمات و مقالات، ترجمهٔ عبدالحسین وهاب‌زاده، مشهد: جهاد دانشگاهی.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۲). دربارهٔ نقد بوم‌گرا، ترجمهٔ عبدالله نوروزی، حسین فتحعلی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۲). نقد بوم‌گرا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- پارساپور، زهرا (۱۳۹۵). ادبیات سبز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پالتریج، برایان (۱۳۹۶). درآمدی بر تحلیل گفتمان، ترجمه طاهره همتی، تهران: نشر نویسه پارسی.
- پرتوی، پروین (۱۳۹۴). پدیدارشناسی مکان، تهران: فرهنگستان هنر. پورجعفر، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۰). «پدیدارشناسی هویت و مکان در بافت‌های تاریخی»، فصلنامه علمی-پژوهشی، شماره سوم، صص ۲۰-۱۱.
- پورمند، حسنعلی و همکاران (۱۳۸۹). «مفهوم مکان و تصویر ذهنی و مراتب آن در شهرسازی از دیدگاه کریستین توروبری شولتز در رویکرد پدیدارشناسی»، دوفصلنامه مدیریت شهری، شماره ۲۶، صص ۷۹-۹۲.
- تیلور، استغنی (۱۳۹۷). تحلیل گفتمان چیست، ترجمه عرفان رجبی و پدرام منیعی، تهران: نویسه پارسی.
- چاره‌جو، فرزین و عاطفه احمدی (۱۳۹۹). «ارزیابی شاخص‌های کیفیت زندگی در محلات حاشیه‌نشین شهر سنندج»، فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی سکونت‌گاه‌های انسانی، دوره ۱، شماره ۲، صص ۴۹۸-۴۸۳.
- درویشیان، علی‌اشرف (۱۳۸۳). همراه آهنگ‌های بابام، تهران: نشر چشمه. درویشیان، علی‌اشرف (۱۴۰۰). آبشوران، تهران: نشر چشمه.
- رادمنش، محمد (۱۳۹۵). جنایت علیه محیط‌زیست، تهران: ایرانیکا.
- رستمی، زهرا (۱۳۹۱). «بوم‌گرایی در آثار نویسندگان کرمانشاهی با تکیه بر سه اثر از علی محمد افغانی، علی‌اشرف درویشیان و منصور یاقوتی»، دانشگاه پیام نور استان تهران.
- ریون، پیتراچ و همکاران (۱۳۹۹). محیط‌زیست، ترجمه محمدرضا افضلی، تهران: شرکت انتشارات فنی ایران.
- سالاری، قاسم و همکاران (۱۳۹۴). «ویژگی‌های اقلیمی در آثار علی‌اشرف درویشیان»، سومین همایش نظریه و نقد ادبی، صص ۷۳۲-۶۹۹.
- سالاری، قاسم و همکاران (۱۳۹۵). «بررسی نقد بوم‌گرایانه داستان‌های علی‌اشرف درویشیان»، فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۳۵-۱۱۱.
- شیرازی، محمدرضا (۱۳۹۲). «جایگاه پدیدارشناسی و تحلیل معماری و محیط»، نشریه معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، دوره ۱، صص ۹۹-۹۱.

ارزیابی و الگوهای ارزش‌گذاری بوم‌گرایانه در دو اثر همراه آهنگ‌های بابام و آبشوران از درویشیان (حسن

عابدی، محمد و حامد مظاهریان (۱۳۹۲). «ادراک و بررسی فضا و مکان به مثابه محل تعاملات انسان با رویکرد پدیدارشناسی»، کنفرانس ملی معماری و شهرسازی (انسان‌گرا). صص ۱۲-۱.

عادل‌لی، هدیه (۱۳۹۹). مدیریت محیط‌زیست با رویکرد معماری پایدار، تهران: پیام مؤلف. عزیزلی، علی و مصطفی تقوی (۱۳۹۱). «مروری بر سیر تطور اخلاق زیست‌محیطی»، نشریه سیاست‌نامه علم و فن‌آوری، سال دوم، شماره ۱، صص ۵۶-۴۵.

فیضی، محسن و همکاران (۱۴۰۱). «طراحی مجموعه طبیعت‌گردی کودکان با رویکرد ارتقای خلاقیت و ارتباط بیشتر با طبیعت»، دومین کنفرانس بین‌المللی معماری، عمران، شهرسازی، محیط‌زیست و افق‌های هنر اسلامی در بیانیه گام دوم انقلاب، صص ۱۹-۱. قلی‌پور، سیاوش و همکاران (۱۳۹۷). «شکل‌گیری فضاهای مسکونی در کرمانشاه با تأکید بر مسکن مهر و سکونت‌گاه‌های غیر رسمی»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال سوم شماره ۱۰، صص ۱۰۶-۷۳.

معمارباشی، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۹). «اقتصاد سیاسی طرد (حاشیه‌نشین‌سازی محله شهیداد در کرمانشاه)»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست‌ویکم، شماره ۲، صص ۱۲۴-۱۹۶.

نیس، آرنه (۱۳۹۹). بوم‌شناسی، اجتماع و سبک زندگی، ترجمه نسرین خسروی، تهران: بان ویلسون، ادوارد (۱۳۹۶). در جستجوی طبیعت غریزه زیست‌گرایی، ترجمه کاوه فیض‌اللهی، تهران: فرهنگ نشر نو.

یوما، راجر پرمِن و جیمز مک‌گیلری (۱۳۸۲). ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نشرنی.

Guo, fei and yihaofei (2023). An Ecological Discourse Analysis of Border Town from the Interpersonal Function Perspective: A Literature Review, pp 70-80.

References

1. Erwin, Alan (2014). Sociology and environment, translated by Sadeh Salehi and Nahid Kazemzadeh Ganji, Mazandaran: Mazandaran University.

2. Stibi, Aren (2016). Environmental Linguistics, translated by Dr. Ferdous Agha Golzadeh, Tehran: Persian script. [In Persian].
3. Afsharnadri, Kamran (1999). "From Use to Place", Architecture Magazine 6, No. 6, pp. 1-5. [In Persian].
4. Bashelar, Gaston (2014). Water and Dreams, translated by Mehrnoosh Kifarkhi, Abadan: Question. [In Persian].
5. Balamirzaei, Hossein and Fariba Albarzi (2016). "Investigation of sensory perceptions of place in architectural spaces from the perspective of phenomenology: evolution of the phenomenology of architectural space", the fourth national conference on architecture and urban planning of sustainability and resilience, from ideal to reality, pp. 1-12. [In Persian].
6. Benson, John (2003). Environmental ethics: introductions and essays, translated by Abdol Hossein Vahabzadeh, Mashhad: Academic Jihad. [In Persian].
7. Parsapour, Zahra (2013). About ecological criticism, translated by Abdullah Nowrozi, Hossein Fateh Ali, Tehran: Research Institute of Human Sciences and Cultural Studies. [In Persian].
8. Parsapour, Zahra (2013). Ecological criticism, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
9. Parsapour, Zahra (2016). Green Literature, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
10. Paltridge, Brian (2016). An introduction to discourse analysis, translated by Tahira Hemti, Tehran: Nuise Parsi Publishing House. [In Persian].
11. Partoi, Parveen (2014). Phenomenology of Place, Tehran: Art Academy. [In Persian].
12. Pourjafar, Mohammadreza et al. (2010). "Phenomenology of identity and place in historical contexts", scientific-research quarterly, number three, pp. 11-20. [In Persian].
13. Pourmand, Hassan Ali et al. (2009). "The concept of place and the mental image and its levels in urban planning from the perspective of Christian Norberly Schultz in the phenomenological approach", biquarterly journal of urban management, number 26, pp. 79-92. [In Persian].

14. Taylor, Stephanie (2018). What is discourse analysis, translated by Irfan Rajabi and Pedram Muniei, Tehran: Parsi script. [In Persian].
15. Charehjo, Farzin and Atefeh Ahmadi (2019). "Evaluation of quality of life indicators in the marginal neighborhoods of Sanandaj city", Human Settlements Planning Studies Quarterly, Volume 1, Number 2, pp. 498-483. [In Persian].
16. Darvishian, Aliashraf (2004). Along with Babam's songs, Tehran: Cheshmeh Publishing. [In Persian].
17. Darvishian, Aliashraf (2021). Abshouran, Tehran: Cheshme Publishing House. [In Persian].
18. Radmanesh, Mohammad (2015). Crime against the environment, Tehran: Iranica. [In Persian].
19. Rostami, Zahra (2012). "Localism in the works of Kermanshahi authors based on three works by Ali Mohammad Afghani, Ali Ashraf Darvishian and Mansour Yaqouti", Payam Noor University of Tehran Province. [In Persian].
20. Raven, Pitrach et al. (2019). Environment, translated by Mohammad Reza Afzali, Tehran: Iran Technical Publishing Company. [In Persian].
21. Salari, Qasim et al. (2014). "Climatic characteristics in the works of Ali Ashraf Darvishian", the third conference of theory and literary criticism, pp. 699-732. [In Persian].
22. Salari, Qasim et al. (2015). "Evaluation of Orientalist Criticism of Ali Ashraf Darvishian's Stories", Specialized Quarterly Journal of Fiction Studies, 3rd year, 2nd issue, pp. 111-135. [In Persian].
23. Shirazi, Mohammadreza (2012). "Position of phenomenology and analysis of architecture and environment", Armanshahr Architecture and Urbanism Journal, Volume 1, pp. 99-91. [In Persian].
24. Abedi, Mohammad and Hamed Mazaherian (2012). "Perception and examination of space and place as a place of human interactions with a phenomenological approach", National Conference of Architecture and Urbanism (Humanistic). pp. 1-12. [In Persian].

25. Adeli, Hedieh (2019). Environmental management with the approach of sustainable architecture, Tehran: Payam al-Mufeb. [In Persian].
26. Azizi, Ali and Mustafa Tagvi (2012). "A review of the evolution of environmental ethics", Science and Technology Policy Journal, second year, number 1, pp. 45-56. [In Persian].
27. Faizi, Mohsen and colleagues (2022). "Designing children's nature tourism collection with the approach of promoting creativity and greater connection with nature", the second international conference on architecture, civil engineering, urban planning, environment and horizons of Islamic art in the statement of the second step of the revolution, pp. 1-19. [In Persian].
28. Qalipour, Siavash et al. (2017). "Formation of residential spaces in Kermanshah with an emphasis on Mehr housing and informal settlements", Social Work Research Journal, third year, number 10, pp. 73-106. [In Persian].
29. Memarbashi, Mohammadreza et al. (2019). "Political economy of exclusion (marginalization of Shahyad neighborhood in Kermanshah)", Iranian Journal of Sociology, Volume 21, Number 2, pp. 124-196. [In Persian].
30. Nice, Arne (2019). Ecology, community and lifestyle, translated by Nasrin Khosravi, Tehran: BAN. [In Persian].
31. Wilson, Edward (2016). In search of the nature of the instinct of biologicalism, translated by Kaveh Faizollahi, Tehran: New Publishing House. [In Persian].
32. Yuma, Roger Perman and James McGill Ray (2012). Translated by Hamidreza Arbab, Tehran: Nashrani. [In Persian].